

دو فصل نامه علمی - اختصاصی فقه و حقوق معاصر

سال پنجم، شماره هشتم، بهار و تابستان ۱۳۹۸

صفحات ۹۶ تا ۱۲۰

بررسی اقسام طلاق سنی به معنای اعم، از منظر فقه و حقوق اسلامی

دکتر محمدجواد حیدری خراسانی^۱

محمود کریمی لویی^۲

چکیده:

طلاق به معنی پایان قانونی ازدواج و جدا شدن همسران از یکدیگر است و در پی آن، حقوق و تکالیف متقابلی که بین زوجین در هنگام ازدواج وجود داشته از میان می‌رود. طلاق معمولاً وقتی اتفاق می‌افتد که استحکام رابطه زناشویی از بین می‌رود و میان زوجین ناسازگاری و تنش وجود دارد. آنچه که در این تحقیق مورد نظر است، بیان اقسام طلاق سنی، بر اساس فقه و حقوق اسلامی است. لذا در این تحقیق، به جهت لزوم آگاهی از انواع طلاق صحیح - که در سنت پیامبر (ص) جاری و ساری است - و طلاق ناصحیح که بیشتر توسط ناآگاهان از فقه نبوی و مسائل شرعی و مغرضان دین مبین به آن وارد شده است، ابتدا در مبحث اول، به صورت کلی از اشکال صحیح و غلط آن سخن گفته و سپس در مبحث بعدی به اقسام طلاق صحیح سنت پرداخته و انواع هر یک را بیان می‌کنیم و در پایان دیدگاه حقوق موضوعه را در این مورد بیان می‌کنیم.

کلمات کلیدی: طلاق، انواع طلاق، سنت منفور، طلاق شرعی، بدعت.

^۱ - استادیار دانشگاه قم.

^۲ - دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق

۱. بیان مسأله

واژه طلاق از ریشه عربی و به معنی «گشودن گره» و «رها کردن» است و در فقه اسلامی «زائل کردن قید ازدواج با لفظ مخصوص» تعریف می‌شود. طلاق اجتماعی، تغییرات در دوستی‌ها و سایر روابط اجتماعی است که مرد یا زن طلاق گرفته با آن‌ها سر و کار دارد. طلاق روانی، موقعیتی است که از طریق آن فرد پیوندهای وابستگی عاطفی به همسرش را قطع کند و به تنها زیستن تن در دهد. طلاق با فسخ ازدواج متفاوت است. فسخ ازدواج به معنای این است که ازدواج صورت گرفته از ابتدا باطل و بی اعتبار بوده است. شیوه انجام طلاق در قوانین کشورهای مختلف بسیار متفاوت است. اما در اغلب کشورها نیاز به تأیید یک دادگاه یا مرجع رسمی حقوقی وجود دارد. مذاهب مختلف نیز رویکردهای متفاوتی به طلاق دارند. طلاق در اسلام به اختیار شوهر انجام می‌شود. اما زن نیز در شرایط خاصی ممکن است حق طلاق را به دست بیاورد. طلاق بر اساس صحت و سقم به طلاقی بدعی و باطل و صحیح تقسیم می‌شود و بر اساس قابل رجوع بودن و غیر قابل رجوع بودن به دو قسم بائن و رجعی تقسیم می‌شود که هر یک از اینها خود انواع متعدد دارد. در این میان، آنچه که طلاق سنی نامیده می‌شود، طلاقی است که مورد قبول سنت پیامبر و قانون متکی به شرع است. طلاق سنی به معنی اعم، طلاقی است که به واسطه رعایت شرایط جایز است و طلاق سنی به معنی اخص، طلاقی است که با رعایت شرایط صادر شود و زوج از حق رجوع خود در ایام عده استفاده ننماید.

آنچه مورد نظر بحث است، طلاق سنی است که همه قائل به صحت آن هستند. البته طلاق سنی مستلزم شرایطی است که برای صحت طلاق باید رعایت شود. از شرایط صحت طلاق، وقوع آن در حضور دو شاهد است؛ به گونه‌ای که آن را بشنوند (جواهر الکلام، ج ۳۲، ص ۱۰۲). دو شاهد باید مرد و بنابر مشهور

عادل باشند (الحدائق الناضرة، ج ۲۵، ص ۲۵۱ و ۲۶۵). در اینکه آیا مراد از عدالت مشروط در شاهدان، عدالت واقعی است؟ بدین معنا که در صورت کشف خلاف آن، طلاق باطل باشد یا عدالت ظاهری (حسن ظاهر) که حتی در صورت کشف خلاف نیز طلاق صحیح باشد؟ این مسئله محل اختلاف است. بنابر قول نخست، طلاق نسبت به دو شاهدی که عالم به فسق خود می‌باشند یا زوج به فسق یکی از آن دو عالم باشد، صحیح نخواهد بود؛ هرچند در ظاهر موصوف به عدالت باشند (قواعد الاحکام، ج ۳، ص ۱۳۰؛ مسالک الافهام، ج ۹، ص ۱۱۵).

بنا بر قول مشهور، از دیگر شرایط صحّت طلاق، منجز بودن (تنجیز) و عدم تعلیق آن بر شرط (چیزی که احتمال وقوع آن می‌رود) یا صفت (مانند رسیدن شب) است. بر این قول ادعای اجماع شده است (مسالک الافهام، ج ۹، ص ۹۰؛ الانوار اللوامع، ج ۱۰، قسم ۱، ص ۲۹۳-۲۹۴).

چنانچه طلاق بر شرطی معلق باشد که هنگام طلاق دادن حاصل است (مانند روز جمعه: «ان كان اليوم الجمعة فانت طالق»؛ اگر امروز جمعه باشد تو را طلاق دادم) آیا طلاق صحیح است یا باطل؟ مسئله اختلافی است (مسالک الافهام، ج ۹، ص ۹۸). برخی گفته‌اند: در صورت علم به وقوع شرط در زمان طلاق، طلاق صحیح است (شرائع الاسلام، ج ۳، ص ۵۸۵؛ کشف اللثام، ج ۸، ص ۳۸).

گروهی برآنند که اگر چیزی که طلاق بر آن تعلیق شده (معلق علیه) به گونه‌ای باشد که صحّت و تحقق طلاق متوقف بر آن است؛ مانند زوجیت، تعلیق مطلقاً صحیح است (وسیله النجاة، ص ۷۷۸)؛ خواه طلاق دهنده عالم به وقوع شرط باشد یا جاهل، مانند اینکه بگوید: «ان كانت فلانة زوجتي فهي طالق»؛ اگر فلان زن همسر من باشد، پس او را طلاق دادم (هدایة العباد (گلپایگانی)، ج ۲، ص ۳۹۴).

کلیات انواع طلاق

طلاق در اسلام منفورترین حلال نامیده شده است که از این واقعه عرش الهی می‌لرزد. قرآن به مردان مسلمان سفارش می‌کند که از طلاق همسرانشان خودداری ورزند و سازش را بهتر دانسته است. در شرایط ناسازگاری زن و شوهر، قرآن پیشنهاد کرده است که داوری از خانواده شوهر و داوری از خانواده زن با هم بحث کنند. به هر حال، در جامعه و در زندگی خانوادگی ناسازگاریهایی ایجاد میشود و موجب جدایی می‌گردد. اما این جدایی و طلاق که در قرآن ذکر شده بر اساس برداشتهای مختلف مذاهب از این لفظ در برخی موارد و تفسیر گوناگون آن و با توجه به ایجاد و بکارگیری آن در جامعه، اشکال متعدد یافته است که در ادامه به صورت اختصار به آن اشاره می‌کنیم.

طلاق بدعی (طلاق ناصحیح) و اقسام آن

طلاق بدعی آن است که برابر دستور جاری شرع و سنت نبوی نباشد؛ مانند اینکه کسی زنش را یکبار و با یک کلمه سه طلاق کند. لذا طلاق بدعی یعنی طلاقی که بدعت و حرام است. طلاق بدعی یا بدعت این است که زن در حال حیض، نفاس یا در طهری که در آن عمل جنسی انجام گرفته است، طلاق داده شود یا اینکه سه طلاق در یک طهر یا سه طلاق در آن واحد جاری شده باشد؛ مانند اینکه بگوید: طلاق است، طلاق است، طلاق است. طلاق بدعت نزد جمهور علما مانند طلاق سنت واقع می‌شود و موجب تفریق میان زن و شوهر می‌گردد. اما این نوع طلاق حرام است و انجام دهنده آن گناهکار می‌باشد. لذا این طلاق‌ها ناصحیح و بدعت هستند. مصادیق این طلاق را می‌توان در موارد زیر خلاصه کرد:

۱-۱-۲. طلاق در زمان حیض و نفاس

طلاق زن غیر حامله در حال حیض یا نفاس یک طلاق بدعی است. البته در

صورتی که شوهرش با او آمیزش کرده باشد و نیز نزد همسرش حاضر باشد و یا زوج او غایب باشد، لیکن مدتی که زن بر حسب عادت از پاکی فعلی به پاکی بعدی منتقل می‌شود، صبر نکند.

۲-۱-۲. طلاق زن پاک، پس از نزدیکی با او

طلاق زن در پاکی‌ای که همسرش در آن با وی نزدیکی کرده باشد و زن یائسه یا نابالغ و یا حامله نباشد، یک طلاق بدعی است.

۲-۱-۳. جاری کردن سه طلاق، بدون رجوع در بین آنها

زنی که سه طلاقه شود، بدون آنکه بین طلاق‌ها رجوعی صورت گیرد، این یک طلاق بدعی بوده و حرام است. البته در این صورت یک طلاق واقع می‌شود. گروهی از علما - از جمله ابن علیّه از سلف و ابن تیمیه و ابن حزم و ابن القیم - می‌گویند: طلاق بدعی واقع نمی‌شود و طلاق نیست. آنها می‌گویند مفهوم عام طلاق در آیات، شامل آن نمی‌شود؛ چون طلاق بدعی طلاق نیست که خداوند آن را اجازه داده است. بلکه طلاق است خلاف امر خدا؛ چون خداوند می‌فرماید: «فطلقوهن لعدتهن». در قوانین موضوعه نیز اسرار بر این است که در بین طلاقها حتماً رجوع باید صورت بگیرد.

خلاصه سخن اینکه به اتفاق نظر همه، طلاق که مخالف طلاق سنتی باشد، طلاق بدعی نامیده می‌شود و در حدیث صحیح آمده است که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرموده است: «... أن کل بدعة ضلالة؛ ... هر بدعتی گمراهی است».

طلاق باطل

مصادیق طلاق باطل بیش از طلاق بدعی است؛ مانند طلاق با الفاظ کنایی یا طلاق بدون گرفتن شاهد؛ از این رو، طلاق باطل اعم از طلاق بدعی خواهد بود. شرح این بخش از گفتار در اینجا جایگاهی ندارد. لذا از اطلال کلام خودداری می‌کنیم.

طلاق سنی (صحیح)

طلاق سنی آن است که برابر سنت نبوی و به دستور شرع باشد، بدین گونه که شوهری زن خود را که با وی همبستر شده است، در حال طهر و پاکی از حیض که در آن حال و بعد از پاکی با وی نزدیکی نکرده باشد طلاق دهد. طلاق سنی خود به طلاق باین و رجعی تقسیم می‌شود و طلاق رجعی نیز خود دو قسم دارد که یکی عدی و دیگری غیر عدی است. این نوع از طلاق، مشروع و جایز است. این بحث بحث اصلی تحقیق است که در مبحث دوم به آن اشاره می‌شود.

اقسام طلاق سنی (صحیح)

در هر ازدواجی که عقد آن دائم است، مرد می‌تواند همسرش را طلاق دهد؛ مشروط به اینکه زن در مدت عادت ماهانه یا باردار نباشد. اما در ازدواج موقت، بخشش مدت کفایت می‌کند. برای تقاضای طلاق از سوی زن نیز عموماً شرایطی در پیمان ازدواج معین می‌شود؛ مثلاً اگر زن در پیمان ازدواج شرط کرده باشد که هرگاه شوهر زن دیگر بگیرد یا با او بدرفتاری کند، تقاضای طلاق خواهد کرد. در صورت ناتوانی شوهر از دادن نفقه، زن می‌تواند تقاضای طلاق نماید. همچنین، ابتلای شوهر به بیماری روانی یا جسمانی که باعث اختلال در زندگی زناشویی شود؛ می‌تواند دلیلی برای تقاضای طلاق از سوی زن باشد. نه تنها در فقه امامیه و شافعیه، بلکه در تمام فرق اسلامی، جمهور فقهای سلف و خلف بنا بر نصوص وارد معتمدند که طلاق حق مرد است و هر زمان که بخواهد می‌تواند زن خود را طلاق دهد. نصوصی که در قرآن و سنت آمده مؤید آن است از جمله:

خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَطَلِّقُوهُنَّ لِعَدَّتِهِنَّ...؛ الا ای پیغمبر گرامی! امت را بگو که هرگاه زنان را طلاق دهید، به

وقت عدّه (طهر) آنها را طلاق دهید».

در حقوق ایران در اقسام طلاق نیز به موجب ماده ۱۱۳۳ ق.م «مرد می‌تواند هر وقت که بخواهد زن خود را طلاق دهد». لذا طلاق ایقاعی است که در دست مرد قرار دارد و هر زمان اراده کند، محق در اعمال آن و وقوع طلاق است. لذا در این میان، قانون موضوعه اسلامی که خود از فقه گرفته شده، همان موارد فقهی و اسلامی را برای آسانی اجرا و نظارت بر آن، کاربردی تر کرده و در موادی از آن می‌گنجاند. لذا قانون مدنی ایران با تأسی از فقه امامیه اسباب و موجباتی را طی مواد ۱۱۴۵، ۱۱۳۰، ۱۱۲۹، ۱۰۲۹، ۱۱۳۳ و ۱۱۴۶ برای طلاق و اقسام آن برشمرده است.

طلاق بائن

طلاق که شوهر حق رجوع به همسر مطلقه را ندارد. در این نوع از طلاق که خود مصادیق متعدد دارد، رشته زوجیت به صورت مطلق جدا می‌شود و زن و شوهر رشته بازگشت به یکدیگر را می‌گسلند. لذا «طلاق زنی که شوهرش با او نزدیکی نکرده»، «طلاق زن یائسه»، «طلاق زنی که به سن حیض نرسیده است»، «طلاق زنی که طلاق خلع و مبارات داده شده است در صورتی که زن در زمان عدّه به بذل خود رجوع نکند» و «طلاق زنی که با شرایط سه بار طلاق داده شده است» از اقسام طلاق بائن به‌شمار می‌روند.

قانونگذار نیز در ماده ۱۱۴۵ ق.م. مقرر داشته که «در موارد زیر طلاق بائن است: طلاق که قبل از نزدیکی واقع شود، طلاق یائسه، طلاق خلع و مبارات مادام که زن رجوع به عوض نکرده باشد و سومین طلاق که بعد از سه وصلت متوالی به عمل آید؛ اعم از اینکه وصلت در نتیجه رجوع باشد یا در نتیجه نکاح جدید».

طبق قانون، طلاق بائن به طلاق گفته می‌شود که در آن رابطه زوجیت قطع

می‌گردد و برای شوهر حق رجوع نیست. علاوه بر موارد فوق، طلاق صغیر نیز در شمار طلاق‌های بائن است؛ بنا بر بند ۱ ماده ۱۱۴۵ و قول فقهای امامیه.

پس طبق قانون موارد زیر از این نوع است:

طلاق که قبل از نزدیکی واقع شود؛

معمولاً در طلاق که از سوی مرد واقع شود، حق رجوع برای او وجود دارد. اما هرگاه این جدایی قبل از دخول واقع شود، مرد حق رجوع نخواهد داشت؛ زیرا در طلاق قبل از دخول عده وجود ندارد.

طلاق یائسه؛

یائسه زنی است که به سنی رسیده است که عادت زنانگی نبیند. هرگاه مردی زن خود را طلاق دهد در حالی که زن یائسه باشد، چون این‌گونه زنان عده ندارند، پس امکان رجوع به او نیز وجود نخواهد داشت.

طلاق خلع؛

ماده ۱۱۴۶ ق.م. می‌گوید: «طلاق خلع آن است که زن به واسطه کراهتی که از شوهر خود دارد، در مقابل مالی که به شوهر می‌دهد طلاق بگیرد؛ اعم از اینکه مال مزبور عین مهر یا معادل آن و یا بیشتر و یا کمتر از مهر باشد». در طلاق خلع مرد را «مخالع» و زن را «مُختَلعه» و مال مورد بذل را «فدیه» یا فداء گویند.

بدیهی است که وجود حق رجوع در چنین طلاقی مخالف منظور اصلی و در واقع نقض غرض است؛ زیرا منطقی نیست که زن با بذل، مرد را وادار به جدائی نماید و برای مرد حق رجوع وجود داشته باشد. البته نبودن حق رجوع برای مرد تا زمانی است که زن در ایام عده به فدیه رجوع ننموده باشد؛ والا هرگاه او به مال مبذول رجوع کند، طبیعت طلاق به رجعی بدل شده و برای مرد حق رجوع به زن ایجاد می‌شود.

طلاق مبارات؛

ماده ۱۱۴۷ ق.م. می‌گوید: «طلاق مبارات آن است که کراهت از طرفین باشد. ولی در این صورت عوض باید زائد بر میزان مهر نباشد». مبارات مصدر باب مُفاعله به معنای مفارقت است. به معنی دور شدن طرفین است و آن طلاق است که در آن کراهت از سوی طرفین باشد و در این صورت، همان‌گونه که زن از مرد بری می‌شود، متقابلاً مرد نیز از زن بری می‌باشد.

سومین طلاق؛

به موجب ماده ۱۰۵۷ ق.م، «زنی که سه مرتبه متوالی زوجه یک نفر بوده و مطلقه شده بر آن مرد حرام می‌شود...». حکم این ماده ویژه نکاح دائم است و برای تحقق آن بایستی مرد زن دائم خود را طلاق دهد و دو بار با او وصلت کند (خواه به وسیله رجوع یا عقد جدید) و این نکاح نیز به وسیله طلاق منحل شود و برای بار سوم نیز زن و مرد باهم ازدواج کنند. لذا پس از سومین جدایی، دیگر برای مرد رجوع ممکن نیست، مگر اینکه تحلیل به عمل آید؛ یعنی مردی به عنوان محلل با زن نکاح دائم نموده و با وی نزدیکی نماید. سپس نکاح آنان به طلاق یا فسخ یا فوت منحل گردد.

طلاق رجعی

طلاق که مرد در زمان عده می‌تواند به همسر مطلقه خود رجوع کند، بدون آنکه نیازی به عقد ازدواج جدید باشد. طلاق رجعی بر دو قسم است: طلاق عدی و طلاق سنی به معنای اخص.

طلاق عدی؛

طلاق را گویند که مرد همسرش را با شرایط طلاق دهد، سپس در زمان عده به او رجوع و با وی نزدیکی کند و سپس او را طلاق دهد.

طلاق سنی به معنای اخص؛

عبارت است از طلاق رجعی‌ای که مرد در زمان عدّه به همسرش رجوع نکرده باشد. البته طلاق رجعی منحصر به این دو قسم نیست؛ زیرا طلاقی که مرد در زمان عدّه رجوع کند، لیکن با همسرش آمیزش ننماید نیز از اقسام طلاق رجعی به‌شمار می‌رود. کلمات فقها در بیان گونه‌های طلاق مختلف است، لیکن ثمره‌ای بر آن مترتب نیست.

در طلاق‌ها اصل بر رجعی بودن آن است؛ یعنی زمانی که مرد طلاق را واقع می‌سازد در صورتی که یکی از موارد باین نباشد، رجعی است و طبق ماده ۱۱۴۸ ق.م. که می‌گوید «در طلاق رجعی برای شوهر در مدت عدّه حق رجوع است.» در مدت عدّه برای شوهر حق رجوع وجود دارد و می‌تواند رابطه زوجیت را با زوجه خود ادامه دهد.

در اقسام طلاق رجعی، به‌طور کامل رابطه زوجیت قطع نمی‌شود و گفته شده که مطلقه در زمان عدّه در طلاق رجعی، در حکم زوجه است. به لحاظ اینکه شوهر ملزم به دادن نفقه و فراهم نمودن محل سپری کردن عدّه است و تداوم جریان توارث در طلاق رجعی نیز همانند مدتی که زوجین تحت حباله نکاح می‌باشند، برقرار است.

بنابراین غیر از آنچه که در ماده ۱۱۴۵ ق.م. به عنوان جدایی باین احصاء شده است، در سایر موارد اقسام طلاق، متارکه رجعی است. البته باید مسأله ماهیت طلاق قضایی یا جدائی واقع شده در دادگاه و به درخواست زن مورد توجه قرار گیرد؛ زیرا در صورتی که رجعی یا باین قلمداد شود، آثاری بر آن مترتب است؛ از جمله حق مراجعه، نفقه و ارث. *م. انسانی و مطالعات فقهی*
در این مورد میان حقوقدانان اختلاف نظر وجود دارد؛ زیرا اکثر آنها معتقدند که این جدایی باین است و حق رجوع وجود ندارد و در مقابل، عده‌ای معتقدند که رجعی است.

در این میان، دکتر ناصر کاتوزیان در این خصوص آورده‌اند که طلاق قضایی در همه حال رجعی است. مع‌هذا در جایی که جدایی به درخواست زن انجام می‌شود، رجوع شوهر با مانع الهام گرفته از نظم عمومی روبرو است و حرمت احکام نفاق و اجبار شوهر بر متارکه و جلوگیری از تکرار و دعاوی ایجاب می‌کند که شوهر نتواند از حکم رجوع استفاده کند.

با توجه به دلایل و استدلالاتی که از جانب حقوقدانان در خصوص اقسام طلاق و نوع متارکه به حکم دادگاه ارائه شده، چنین به نظر می‌رسد که دیدگاه دوم مبنی بر رجعی بودن آن به حکم دادگاه، با قوانین موضوعه و نظر قانونگذار منطبق باشد؛ زیرا علاوه بر آنچه در توجیه این دیدگاه گفته شده باید توجه داشت که:

اولاً: قانون مدنی در این مقررات از فقه امامیه پیروی کرده و بنابر آنچه از فقه و قانون بر می‌آید، اصل و جدایی باین استثناء محسوب می‌شود و اصولاً جز در مواردی که قانونگذار باین اعلام کرده باید رجوع به‌شمار آورد.

ثانیاً: باین اعلام کردن جدایی قضایی و به حکم دادگاه، آثاری را به دنبال دارد که قابل توجه است و نمی‌توان به سادگی از کنار آن گذشت و برای اینکه مخالف اصل رجعی بودن متارکه، این نوع جدایی را از دایره شمول اصل خارج نماییم، نیازمند نص صریح است. در غیر این صورت، حکم به باین دادن خلاف اصل است.

ثالثاً: به صرف اینکه طلاق به درخواست زوجه و به حکم دادگاه بوده، مرد را از ارث و حق رجوع و زن را از نفقه و ارث محروم نماییم به این استناد که رجوع مرد زحمات زوجه و دادگاه را به هدر می‌دهد، مصادره به مطلوب است.

البته باید اذعان داشت نظر ارائه شده از جانب دکتر کاتوزیان با توجه به نظم عمومی و احترام به رأی دادگاه شایان توجه است. مع‌هذا به دلیل فقدان نص

قانونی نمی‌تواند مورد حکم دادگاه قرار گیرد و برای جبران و پر کردن این خلأ تقنینی لازم است قانونگذار این مسئله را مورد توجه قرار داده و حق رجوع را صرفاً در طلاق قضایی از مرد سلب نماید.

در مقام عمل نیز قضات محاکم رویه‌ای را پیش گرفته‌اند که ملهم از نظم عمومی و احترام به رأی محکمه و رفع ماده ضرر است. به این صورت که بر حسب محتویات پرونده به کراهتی که از جانب زوجه یا زوجین وجود دارد، ممکن است اقدام به صدور رأی مبنی بر جدائی خلع یا مبارات نمایند تا حق رجوع را از زوج سلب کنند؛ زیرا در اقسام طلاق رفع و قطع ماده ضرر با متارکه رجعی غیر ممکن است و دور و تسلسل حادث می‌شود که هم مبطل رأی محکمه است و هم اعاده ضرر. لذا می‌بایست به نحوی حق رجوع را از مرد سلب کرد. البته قائل شدن به انحلال و فسخ عقد نکاح توسط قاضی می‌تواند به ایرادات و مناقشات پایان دهد؛ به‌خصوص راجع به ماده ۱۱۵۶ بر حسب اینکه اعمال قاعده «الحاکم ولی الممتنع» نیز محل اشکال است.

نتیجه‌گیری

نتیجه بحث و گفتار در مقاله اینکه طلاق بر اساس صحت و سقم به طلاقهای بدعی و باطل و صحیح تقسیم می‌شود. آنچه طلاق سنی نامیده می‌شود یا قابل رجوع است و یا غیر قابل رجوع که بر این اساس به دو قسم بائن و رجعی تقسیم می‌شود. هر یک از اینها نیز خود انواع متعدد دارد. در این میان، آنچه که طلاق سنی نامیده می‌شود، طلاقی است که مورد قبول سنت پیامبر و قانون متکی به شرع است. طلاق سنی به معنی اعم، طلاقی است که به واسطه رعایت شرایط جایز است و طلاق سنی به معنی اخص، طلاقی است که با رعایت شرایط صادر شود و زوج از حق رجوع خود در ایام عده استفاده ننماید. در قانون موضوعه نیز برای اجرای طلاق به جهت مقتضیات اجتماعی علاوه بر شرایط شرعی، شرایطی

قرار داده شده است که رعایت آن لازم و ضروری می‌نماید. به علاوه اینکه شیوه انجام طلاق در قوانین کشورهای مختلف بسیار متفاوت است. اما در اغلب کشورها نیاز به تأیید یک دادگاه یا مرجع رسمی حقوقی وجود دارد.

منابع:

قرآن کریم

هومر آبرامیان، «واژه‌نامه فارسی به فارسی». دریافت‌شده در ۳۰ نوامبر ۲۰۱۵.

محمدحسن نجفی، جواهر الکلام، ج ۳۲، بیروت، ۱۹۸۱.

سید علی حسینی، خلاصه روضه الندیة، ج ۷، دارالعلم، قم، ۱۳۹۵.

شیخ یوسف بحرانی، الحدائق الناضرة، ج ۲۵، مؤسسه النشر الاسلامی التابعة

لجماعة المدرسين، قم، بی‌تا.

شمس‌الدین محمد بن علی عاملی جبعی، نهاية المرام فی شرح مختصر شرائع

الإسلام، ج ۲، مؤسسه نشر اسلامی تابع جامعه مدرسین، قم، ۱۴۱۳.

ناصر کاتوزیان، قانون مدنی در نظم کنونی، انتشارات سمت، تهران، ۱۳۷۹ش:

ماده ۱۱۴۵.

حسن بن یوسف بن علی بن مطهر اسدی (م ۷۲۶ ق) (علامه حلی)،

قواعد الاحکام فی معرفه الحلال و الحرام، ج ۳. مؤسسه نشر اسلامی جامعه

مدرسین، قم، ۱۴۱۳.

زین‌الدین بن نورالدین علی بن احمد عاملی جبعی (شهید ثانی)، مسالک

الافهام، ج ۹، انتشارات مؤسسه المعارف الاسلامیه، قم، ۱۴۱۳ق.

شیخ حسین آل‌عصفور، الانوار اللوامع، ج ۱۰، نشر المیرزا محسن آل‌عصفور،

قم.

سید محمدسعید حکیم، شرح منهاج الصالحین (سید محسن حکیم)، ج ۳،

بی‌تا، بی‌جا.

محمد بن حسن فاضل هندی اصفهانی (م ۱۱۳۷ ق)، کشف اللتام و الابهام
عن قواعد الاحکام، ج ۸، مؤسسه نشر اسلامی، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم،
۱۹۰۶ق.

سید محمدرضا گلپایگانی، هدایه العباد، ج ۲، جامعه مدرسین، قم، ۱۴۱۳ق.

